ما ما من درماره

أُمِّدِيُّلُهُ أَغُراماتُ وَ الْمُرْفُ (روهر)

ازيكمارف فراندويها دراشنال [روهر]

واداره كردن آن باشكالاني بر خورده

اند که باعث ملایم شدن آن ها شده

و از طهوف دیکن اصرف منطقه مذکور

بالمان ها فهما نده كي عدم الديه غرامات

یك خبال مو هو می است - که بایدان

سر ريدر كنايد باين جهت استكه

فرانسه إعلام الحاشته كد ما حاضويم هر

يبشنها د قابل قبوالي - كهان طرف آلمان

بشود مود لوجه قرار دهيم . در مقابل

این اظهارات آلمانمبکوید که ما نا موقعی

كل لازم أست معاومت خواهم يكردولي

عیان را م وساملت دو ات تا انی را برای

ر فع اعالمه فيول عكسبه

ي المم التظاراين ابنا نات والرطوفين

واشتين ، آلمان رور إسطه فلج شدن أوضاع

افتيادي [روهر] سير كر فوق العاد،

بروت خبز است به قوحار خارات

بي حد و حصرشد، فرانسه بواسطه

معادعي كه برای اشغال و اداره كردن

این ، ناعبه ب کرده و می کنه بار

من کون پر دوش کرفته که از عهد،

الن كاد ع احت براي سالك ديكر=

منصوحا إنظامان و امريكا - نبزو ضعبت

فعلی بسیار مضر است ، ابن است که

مَا يِدُ الْوَظَارُ وَاشْتَ أُورُ إِنَّهِ خَبِلَى نُرُو يَكُنَّى

حول ديكر در آين قضبه مداخله كشد

رًا حل كسنند شياً اروياً أز أنديشه

این یا آله را متز لزل ساخته

فارغ و راحت شود . ا

مسده صلح و عثمانی

ور ما مله سلح ـــ ارويا د کرخوش

بين نبست ، جنسد رُوزه قبل اخبار

آثرانس ها مشعر بود که عثمانی بطرف

متفقين نمايل ببدا كردد است ولي

هما نطور که در مقاله دوروز قبل پېش

الْمِنْنِي كُرْ ذُنِّم لَــ أَاخْبَارَ المَرْوَزُ حَاكَى

است کی روشیه مانع انعقاد صلح شده .

طرفدارانش در عثماني باندازه اى أعمال

تَفُوذَ كُرِدهُ النَّمْ كُهُ دُو اللَّهُ وَبَجِّلُسُ } نَقْرَهُ

ويكر أخمال تدارند وبش نها دات متفقين

وا تَهْبُولُ كَانَمُهُ أَبِالِهُ الْمُخْوَاهِنَهُ فِبْشَ

نها درت متقابله بنمایند .

المانيا في اطلاعا لي كه الكنون بدست

آ مده حرف متفقین این بود که ما بحدی که

ممكن بود كذشت كرديم بهش أز إين

المنبتو النبم باعتما أي أفوا فقت كنبهم اكمع

المرور هم در این حارف باقی مانند

لهمش تهادات المتقابلة الزك ها ا قبدول المنطقة المدان المتقابلة الرك ها المتدول المتعود المدان المتعود المتعدد المتعدد

، از این بیعد میثله صلح عثمایی و ،

متفقين دكر مدمله مهم نخو إهدار بود بلكه

ور حقبقت قضبه مهم سا صلح روسية بسا

المبد واريم اين مرابه ممثله غرامات

هَارَدُ قُوْلُ النَّبَجَةِ خُوْلِ مِي بُخَمْدُ :

پېشرائت قوای فرانمه و باژبك

حدمه ۱۸ برج حوت ۱۳۰۱

صاحب امتياز و دير مساول ؛ داور نماينده دارالشوراي ملي

و معل إداره : طهران خبابان علاء الدو له

٢٠ رجب المرجب ١٩٤١ (٩) مادس ٢ ١٩

ا این روزنامه بدون نقاضای کتبی برای کنی ارسال نمیدود 👚 🕆 زجه العزيد الأربية

المان خارجه ما المحادم المجرت بست ما المحادم المحادث المحادث المحادة المحادث المحادث

والمنظمة المنظمة المنظ

قيمت . لك شماره بايك ماه . ع ،شاوي است بين الله به الماد الله

خُونَ ورقه حلاج بواسطة إلى ذف باختنام سال جهارم أنتشار وبعضى

ا کیون عثمانی در مبدان سباست خود را در معرض خطر أنداخته إست جه خواهد شد 🗀 اکر متعقبن از آق ما يوس شده مخفياً نه بأ رو سبه صلح و

دازش كنند و ١٥٠٥ الماري و

قانون استحدام بر ملدن

MARCHAEL DATE OF THE STATE OF T

بر روز کفتیم که افظ در مدارس سه یا جهار کلاسه میشود از مدیر مخصوص مرف نظر کرد و ببکی از معلمین سمت مدېری داد ه

امروز در اقتمت دوم ماده (۱۰) طرح ابتنهاد صحبت مبداويم المفاؤة تمث دوم این است :

دو علم مدرسه آن معلمی مسد بر مبدود كه ندره اشحاش از دويكران

بالالر باشد. ایواد اول با این است که معلوم نبت کسی که در اه حا نات به برین نموه را داشت لایفترین معلم باشد . حده سا در موقع عمل یکی از شا کردان متوسط یکی از محصابنی که نمره اس جندان لعریف نداشته سینود دا زین دست ویا يكفاريت مير في ميكسند ، كفايت و أبا قت تها مربوط به نمرات امتحان نمیت. ه در امتحان بعت ب شانس به الفاق فخا ليتدارند مور

سرشاین ادر دوم این است که دمعلمینی كه در يك مدرسه لد: يس مبكسند جتما دُرُ بِكُ يُهُو قِسَمُ أَزُ يِكُ مُدَّرِسُهُ فَراغَتُ الحسيل بإدانه كرده الده در اين سورت حِكُو لَهُ تَعْبِنُو أَنْ الْمُرَاتُ الْمُتَّجَا لَبُهُ ذَهُ سَالَ قبل را 🚾 كه يك هبئت مستحنه مثلادر لهران داده ــ با نمرات کسی که امروز دِرِ كُرِيانُ امِتِحانُ مُبِدِهِدٍ وَ عَبِثُتُ مُ يُبِخِيْهِ اش از اشخاص دیکری لتکبل یافته _ عقایمه نمود ؟ _ مکر اینکالمام میتجنین را ــ منرف نظر از زمان و فضا علما دارای فوه مدیره اساوی فرض کنید ایر إراد سوم اين است كدا يرة انتخاب مدين زا قوق العادم الله كرده الله على الله کویند یا بین حتد نفر معلم که در یکمدرسه اعدریس میکنند - آنکس که ندره امتحانش بالأ لر است مدير خواهدبود و حال آن که ممکن است در مدارس دیکر معلمینی باشند که از حبث ما بقسه خدمت و الماقت مقدم لو از امام معلمين الهك ومدرسه باشند.

این ماده بطرزی که توشته شده عملى نبشت : نمېتوان مدرسه اى فرض كرد كه معلمين آن يك مرابه بأ هم داخل خدمت شوند و هيجام از آن مُتَدُّرُسُهُ لَعْبِهِو يَعْتُ لِدِهْنِد ۽ اقصاف هُمْ يُ اجازه نميدهد كه أنتخاب مدير ورعره مدرسه منيعص ميحدو دياشد بمعلمين خود

بعقبد، ما مدیری یکی از آمراک عالمه ای است که معام مهتواند ، برطبق موادی که بعد مطح خواهد شد ـــ بدان اراقاء يايد : مرا ميد المراد

و درجات معلمین به او لبب هال است (١) - معلم دوم دد: سه ابتدا أي ه (٧) - معام اول مدرسه ابتدائی (٣) اعلم دوم مدرسه متوسطه (٤) ــ معلم اول مدرسه متوسطه ، (٥) معام دوم مدرسه عالمه . (٦) - معلم أول مدرسه عالمه م (٧) - مدير مدوسه عالمه مي 🧖 کلبه مقرری معلمین هر مدرشه حد

معلوم أبب أين ماده موخوعش

كند خِرا خُرَف مَدْرِري إِمْهَانَ ﴿ مَدَّمُونَ اکر برای طبقه بندی معلمین از حبث حقوق است حدا از درجات سخن می

و ما متمور ملك بم مقدود ور جات معلمين از حبث معلومات و عثقو نبات الأ يكطرف سو قدمت خدمت و القهمملمي از طرف دیکر اشد آه

﴿ دُرُ هِن يِكُ إِذْ مِدَارِسَ أَبِتَدَاثِي وَ متوسطه وعالمه دو درجه براي معلى والل مدو قد . قعلوم آئیے جو از ایب مسکن ارات د درجه دور به رجه اول از قاء بات

ار تی خو اهد کرد به سندسسسسسس

بنجينيه ١٧ حوت ١٠٠١

رَيَاسَتُ آ وَاي مَوْ أَمِنْ الْمِلْكُ لَتَكْبِلُ شَدِهِ رورت حلبه بوم قبل قرائت وراصوب كرديد المأوا سر دار- معطسم قما ينده كرة ستان در أعقب اظها رات شاهزاده : قُصَرَتُ أَا المَثُوَّ لَهِ أَظْهَارٍ ﴿ ثَالِمُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ ا كُردُ هَمْبِشَةً مُطَّبِعُ أَوَامَنَ دُوَّكَ بِوَ دَهُ وَ خود را ایرانی می داند و اکر ک اشخاص مثل استعبل آقا از طرف ديكران عملها لي كَرْدُهُ أَنْهُ أُمْرُ بُوطُ بُهُ ملت کرد نیت و ملت کرد از آن عمليات بهزادشاست الالمساء والمراب

اقل و اکثر خواهد داشت و به حسب ا براز الباقت ممكن است معلمين اطاح های بالا نر هر مد رسه بر معلمین اطابی های یا این ارجبح داشته باشد و قدمت خدمت مطلقا مراعات خواهد شد .

جبت ا کر از درجات معلمین صحبت می Chika A Cariff Chila

چند سال خدمت برای این لرفیع لازم است ؟ است ؟ اکر معلمی در انجام و ظایف خود لباقت فوق العادة نشان داد جكوشه

نام الراكوراي

خلاسه مداكرات كر خلسه يوم

مجاس دُون ساغت بنروب دن احت

آقای وزیر معارف هم در همین آن مدرسه . ای ای این این این از مینه اظهارانی نبوده ر مضامین فوق را

نظریات دیکر و قسمهم قطعی راجع بعظ مشی سماسی سال پنیجم موقتا در حال أعطمِل است و أنمي لوانستهم در خصوص لوهين به لمد محدرم حضرت آقاي لدين نماينده حقيقي طهران ببطرف باشهم المهاد المساري المارية

الهذا بوسيله أين حِنْد سطر أز، يبين آمد اخبرا اظهار ناسف لانموديه نسبت بدين كونه قضايا با نظر، خوشي فخواهم لكريات المع الما الما سعاد إلى المرابع المرا

نا نبد و اظهار داشته که دولت آبران

هُمَيِشُهُ قَدْرُ أَنْ هَا رَأَ وَانْدُهُ، وَ خُواهِدَ

دانت . در ماده ۵ برو کر ام شاهــزاده

محند ولي مبرزا حد فقسره مخالف

نموده که از طرف آقای ندبن جواب

داده شد و بعد از أوضيح مادن محدد

شاهزاده معمد ولى مبرزايه كفايت

مذا کرات اخذ بیای شده و ماده ۲

قراك كرديد المنافقة

ور ماده به آقای وزیر ممارفدر

جواب یکی از معترضین اظهار داشتند که

نشر و نوسعه مفارق ندريجي و كاملي

است والهولات الشاد در اشر و لوسعه

آن با كوشش خنوا من كرد و يك عمال

محملين درا هم بها رجه " براي العلبية

علويات عاليه و فني ادسال معواهده افت

و دن خيو ص اسجه هم در ووجه ا به

لموسعه ، آن بقديه المكان در " تطرع م كرة فقه

شهر است پس از آرایتیج دادن معدد

آ قَا صَبِحُ اللَّهِ اللَّهِ

مَجَا لِفَ وَ عَقِيدٍهُ دَاشَتِنْدِكُ لَكُمْ إِلَى أَنْوَنَ

از وظايف مجاس است، و دولت حق

مكبل و لون را ندارد

الله در ابن موقع جله برای لفس

لعطيل ومعجدا ساعت شن وسنبح بعد

بن از انکال جلمه آقای ادبن

شرحي إظهار أو عقبده داشته كه تكميل

فَا نُونَ ۗ البِيُّهُ وَظُهِمُ مُجِلُسُ اسْتُ وَ لَى لَهُمِهُ

و يُبِشُ نهاد أن أزّ طرف دو أت خواهد

آ قا شبخ اسداله عقبده دا شد له

وَا نُونَ جَرًّا بَايِدِ بَأَشُدِ أَمَا رِفَا نُونَى كَهَ

كَامْلًا مُوْافِقُ أَا اصُوْلُ مُدْهِبِي وُمُقْتَضِمَات

وقت نوده باشد و دولت در این جا این

نكته را منذكر نقده است المرادي

آ قاى ذكاء الملك لوضح دا دندك

آلمته ممكت مملكت أسلامي است ومجلس

هُمْ مُخُلِّنُ أَسْلَامَى اسْتُ وَا دُونَ هُمْ بَا يُسْتَى

مِطَا بِقُ قَانُونَ أَسِاسَيُ مَطَأَ بِقُ فَوَانِهِنِ

مُذَهَبِي الشَّدُ وَأَنَّ دُرُ قُدْمِتُ اينكُهُ كُنَّهِ

شد کی قوم قضائبه امریقی ندا دینده

عُرْضَ كنهم كه آ نطوري كه مرَّ دم صور

میکنند آنقدر هم بدنیست ووقتی بر نسبت

ملاحظه كنهم مي ببنهم نسبتا از ساير

جبزها بهتر است و لي عَلَتُ أينكُم آن

طوری که باید باشد تهدت این است که

از ظهر انکبل کردید

آخذ رای شده فسویب کردید

ا منوز مردم ملتفت نده اند که در مملک جريان - امور البيستي موافق باقانون باشد واكر أقويت شود أزعدامان طرف لوغه واقع شوم رعام وامتحان همشرط قرارداد شو د خود شدرست بخواهد شد و دو اینموقع مدار کیات کافی و دو شور کلیات آقای مدیس شرخی باظهار واشتد كالأغل مداركرالي كمشه موجيد نشد کی مجهولالی معلومشو د منده در هو کلای عقیده دادم کی ایدنی احل کار كار. دا انجام وهند وزير، وزير البت و لو اينكا وزير نباشه الو يك كنو هم ١٧ منعه وزير شدم الإن أول كردنيد که ور وزارت خانه را جرروز که که و این بود کرام بنبر از دو بادد ان عملي نبت و از مواقلين و توخيطات أنجا مرجزى معلوم نند كديم تكراني على بازا مكند و إن ترباعات م وا وًا نِمُ نَكُرُ دُو مَا بِرَاقُ عَمَلَيْ شَدُنَّ ابْنِ مُوَادُاهِ لِيَ عاملي أمسينم كدموا فقت كشهرؤا كرموا وفي بالمنف كاعتملي باشتم وعامل جمعاشته باعد البنه موافقت. خواهيم كردا و عد خالمه اظهار داشتد که به الاکه اخذرای هشود رمن و رفقا _مممان ممتنع خواهيم

بوه آقای دست غبب در جواب ایشان ورخى اظهار و عقبده داشتند كه پرو كرام موادش عملي وشخص آقاي ابس الوزرا هم بهترین عهد برای اجرای آن ها

در این موقع مذا کرات کانی و آفای ر أبس فرمودند كه بایدشی رای كرفته شود الله الله الله المان المان المان المان ا وو دند که رای مخفی با مهرره کو فته شوي ألم المان منهار الملاءو لدين ا اين يبش نهاد مخالف ر با المديق اینکه نظامنا مه داخلی آین حق را داده ات عقبده داشتند كا ابن بر الخسلان أَمَا يَعْدُ أَسَتُ وَ دُواتُ عَلَيْدٍ مُوا فَقَدِينَ وَ مَخَا لَفِينَ حُودَ رَا فِشْنَاسِدُ مُعَدَّا لَكُ حُونُ أنظامنا مه داخلي اين حق را داده و در مُورَدُ وَلَا أَدُو لَكُ استنها أَيْ فَكُرُادُهُ أَنْتُ أَمَّا وقت دای دادن مهره های خود دا پالا الخواهبتم كرفت كه فايده شود 🌿 🚾 آقای دست غب ستوال کردند كَ آقايان مُعتنع هنتند جِهطور وبشنها دُ می کنند که رای منطقی کرفته شور ب آقای رئیس جواب مادند که نظام نامه این حق را داده است

﴿ آقا سِهِ إِمَاوِبِ اظْهَارِ وَاشْتُنَّهُ كُمَّ

باشد ـ در ضمن اظهـادات آقا سبد

یس از خارج شدن آن ها مجددا

آقا سبد بعقوب مطلب خود را اظهار،

و پس از آیشان آوای دکاء الملك

اظهار "هاشتند که نه اینکه دو ات نظری

دارد که ژای مخفی کرفتسه شود یا

علني و لي ابن ممثله نه لنها در ابن

أوار لمان ولكه درهبج كجا أسابقه فدارد

و هو لت بایکتی مینا لفین و موافقین خو د

را بشناسد برای اینکه باحساسات آنها

وطلع كردد ق از ان مدلمُله هُبِجبك از

طُو فَينَ مُكَدَرُ مُخُو إَهْنَدُ شَدَّ زُبِرُ آ ابنَ أَبُّكُ

مُعَمَّلُهُ مُعْمِاسَي اسْتُو مَرْبُوطُمُمَا لَلْ شَخْصَيْ

نهمت و ارای مخفی بکلی الحماسات محلس

الم قای مدرس اظهار داشتند کاآن

مُعَلَّمُهُ سَابِقُهُ نَدَارِدٍ وَلَى وَضَعِبَاتُ إِيْنَ دُو

سه بووزه مجلس هم سابقه تدارد و ان

آین ظرز آوردن و بردن دو ات هسا

المست و معدالك من از كرون واي

علنی امتناعی ذاارم 💮 🐧 🖈 ا

يبنى ألهاد خود را محترد واشته و با

ورقه به برو كرام دوات اخشد راي

عَدِمَا فِي أَوْ كَا مُرِيثُ ١٦ وَأَيْ أَوْ ١٨٨ نَفَرُ

تُمَا يِنْعِونُ كَانْ حَاضَرُ فَصُوبِكِ وَ مُؤودُ دَاعَتِهِا دَ

واقع عد الله الله الله الله الله

إقاى وزير ماليه إظهار واشتند

ك لايجه قانوني راجع باستخدام ١٧ نفر

باز کی از مجلی کذشته ایت که دو

موقع عيل وزارت ماليه دجار اسكال

شيه احت و لايجه نقديم فدودند كآن

ماده النمير بايد م وردو ولايعه ديكر

بكي اعتماد ١٨٧ هزار او مان براي معملي

محارج نوري و ضروري و کي ٥٥٠

هزار لومان مابت اما فه ما ابات غبر مستقبم

و خَالِمَه عَجَاتُ وَ الرَّزَاقُ الْقَدْيَمُ مَجَلَّسُ

إقابان إيش فها د كننده كان

وا نسبت بها مجهول مبكند المها

النظار عواب والما

كاشان ألم محمد قلى خان هاوز در

ذُولَت قَدْرَانُمه اخْبَرَا بِهُ يَالِزَالِمِمَانُ

ابراى فرانا، و نواحتى اشنال شده

بُودجه شنصد و نود هرار نفر قنونرا

الله طريق ذيل ببتنهاد كرده است : ا

براي ساخلوي الجريرة و لو نش ١٠٠٠ و٥٠

ترای ساخلوی مراکن مین این مورود ۲۷

برای شایات و شری نز دیك فی مهمار (۱)

ترای سا برگ مستعمرات و استان مدورهه

اوضاع اقتصادی روهر و اهمیت آن

كرفتن ناحبة روهمر رأ در ست ملتنت

لازم است با مختمش لوضيحاني إهميت

فوق العاده ابن مشله بيان شود ، نواحي

اشفال شده روهر و ناحبه رن فقط هفت

ور مد إراخي مملكة آلمان است والي

لى بواسطه امر كل صنعت [لمان دراين

احي شانزده در ضد جمعيث آلميان

این اراشی سکنی دارند و به استثنای

منعت، يو الى ، النان النام مناج العان

ا ينكل النباء تنام فده ورفياور بد علا

ملا از مجبوع بكمية ياترون ملون

ر دغالی کهر در خافر آلمان فحکو شاق

أهبجكس كويا كالملا نتابج وخبهم

خارجي هـا كه در قشون قدر إنسه

لنكراف خانه متحسن و منتظر وسول

جواب غرايض خودش مبياشد

اظاعات مقرقه

معایله محلی این است. از ماسان است.

أأمستر دندى المريكاني ازطرف دكتر

مبلسيو مامور شدكه باذربايجان رزته

كابه دُّهات وقصباتُ و شهر هائي أشنأل

و ربر نسما ابه ، آ ذر با بجان

برای ریاست مالمه آ در بایجان انتخاب

كرديد و نا هنته آلبه المحل ماموريت

خود عريمت خواهد أود مير ميدل

كما في المابق برياست كل ما ابات غبر

ريات ماكبه خراسان

• ما رُور حال ، و أبس ما لبه خراسان

حهار ، شنبه بمنط مامولایت خود

ف تقبم بر قرار خواهد بود

مار العمس أز طرف وزاوت مالبه

يعقوب دستار است الما شا حيان شروع به رم فه نمسودنا و بعضی از آقا بان بودجه وزارت معارف جزء دعور و کلا اعتراض نموده و آقای رئیس باقای ارباب که غذرو اظهار داشتند که آقای وزیر خارجه لجدید نظر در لماشا جبسان دست راست را خارج

أناضا وتمورد فبهول واقع شد

شده اكراد را معاينه نما يد و رايرت شنبه قبل از ظهـ ر و دستؤر آن را مُعَالِمُنَاتَ خُودُوا بِوَرَارِتُ مَا لَهُمْ وَرَسَالُ دَارِدِكُمْ ا إرت كما بون أو دجه راجع به بو دجه بأشاذ آنوزارت ما ليهوجهو كشدم استقراب ربار و بودجه معارف العبين المودند ضَّىٰ أَهَا لَى أَزُّ دُو لَتُرا نُوسِطُ مُشَارًا لَبِهُ أُرسَالَ ۖ و در خصوص اوا یحی که از طرف مايند مثار البه بين ترعايا و كسه و زير ماابه لقديم و لقاضاى فوريت اجار و اعبان المسهم نمو ده يمر كزعو دت شده بود اظهار داشند که روز شنه ایستی نشریف بماورید نا در فوریت نی دو مجلس مطرح شدن آن اخذ

> احمار رئين الوزرا ووز كدشته بعدازناهو والاحموت القدين و ليعهد آفاي و قيس الوزوا وا آقاى رأبس ألوذرا بحنوروالاحضرت ش ف شدی مد لی مشغول استای فر مایدات معظم اله بودند پش از مرخصی از خدمت الاحضرت بالمفلق آقايان وزراء بمجلس شورای ملی نشریف فرماشدند

فرق حفور ووز كدشته أهد از ظهر ا قاي وزير جنك بحضور اعلمحضرت هما بوتني مشرف شد، و مد ای مشغول اصفای آو امر

دولت بایدی لکه اش باجرای قانون اندوده و قوریت آن را هم انقاضا ملوکانه بودند آقای وزیر معارف لقامنا کردند

أقبل ازظهرروز كذشته شو مباككي كمهل سفارت روس بخدمت واي أبس الوزرامشرف كردمدو قربب بك ساعت بو دجه وزارت خارجه را از کمسمون مشنول مذا کره در باب امورات مهمه

آقای رفعت الدوله در خصوس اوحیتان شرحی أظهار و نظریه دو ات بوضع ت آن جا جلـو نقاضا کردند له برای آن جا یك كار های اساسی . نظر کرفته شود

﴿ آقای رئیس جُلسہ آلبہ را روز

مجانی دو ساعت و ناسم از شب

كذفته خالمه بافق احارسحري اعا

ذُ رُوز سُهُ قبلُ از طهر از طرف محكمه لم الي عمومي بهراي معاكدة آقاى انتظام الملك معاوروزار لخارجه و عصر حديد و مدعى عمومي استبناف وقت داده شد، بصود و آقسای آقا مبرزا احدد خان شربعت زاده بو كالت انتظام الملك (مسدعي خصوصي) و آ قای سرزا عبدی خان سلطانی به

نمایند کی مدیر عصر حدید (مدعی عابه) حاضر شد تدو ای چون از هېمت منسفه بعضی غائب بو دند محاکمه نشد و مو کول بهسه شنبه ۲۶ سنة سياعت بعد از ظهر

(فردا) قبل از ظهر محاكمه مد عي عدو می و مدیر روزنامه خنده با حضور هبأت منصفه بعمل حُوا هَدَ آمَا

وزير فختار رم ألحا

بآقای و حمد الملك که در كابه سابق برای وزیر مختاری رم معین شده و دنداخبرا الذكر، عبور ابراي مما فرت ز وزارت خارجه خوَّ آستهاند وزارت خانه در ادای الم کره عبور قدری اا مل موده محتمل است که دیکری باین سمت

منتر مك نكال أمريكا أي عضواداري الديهِ وَآيك نفر مهندس كه اخبر ابمعبت ستشار إلديه واردم كن شده اند روز كذشته بادارم بالديه رفته دوا أر، و شعب آثراً معاينه نمودند بينية

المارخ قاخير عمليات لمسرو في از طرف دولت بكم بون اعزامي سر. رُوس که مامور نقسم آب های سن حد إِنْ أَنْهَا عَ رُوسُوا أَبْرِ أَنْ بُودُنَّهُ أَطْلا عُدَادُهُ شدكه ناعقد قرارداد لجاراني ببندو التروش أبران أز عملمات خود داري نمايند منع أستخدار خار- ٩ المقرار راير اي كه بدو الترسيده مود من از الباع خارجه دردوداب داخل

كارهاى دلدى و وصيار دوا فردو لتي لد، يودند لهذا ازطرف دولت مؤكدا قدغن شد كه بهمجوجه النباع خارجه ا در دوا آر دو انی نه پذیر ند که

الجلوكيرسة زعرارت سرحدات آذر بایجان بدولت رسیده سمنان مجزی نمایند

• دو بوك ، را بك عبنك سباهتي از انظار مخفي

م داشت و حركات أ سبعانه آندورا پنهان مبنود

لويان بالالطبف مانده و مثل ابن بود كماشمتير

إلبن أنا مركى طوف باشد به المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة

و دو برك، پس از ځند دقیقه سکوت کفت: پس

فَمَادَامٌ مُورُى ، أَزْ مُوك نَجِاتُ يَافِتُه جُبُرُ. و شَمَارِ ا

أَزُدُا مِنْ ﴿ فَرَسْتَادُهُ ۚ اللَّٰتَ * . . * مَنْ اللَّهُ خَانَمٌ وَا ذُرُّولُتُ

﴿ لَوِينَ دُرُ دَلَ كُفَت : وَقَع رَا نَبَايِلُكُ ازْ

بعضی از اشرار قره باغ بسرحدایران

بقرار اطلاع خصوصي روز شنبه اتائيه پرت انزلي حون بغضى از اثاثبه برت انزلي

ا برای السبیق و اکمیل هیئت شهر ورشيد سرخ مجلس حقظ الصحه دو لتي الامنامه نوشته و برای طبع فرستاده ا اجرا كدارده شود

عنو واغاض

اداله نظمته وانها المامي داده و داخل خدمت شدند فعلا از موء رفتار آنها قصبه اعتصاب اداره صرف أنظر بمؤده ريا شت صعية كرماني رحب ببثنهاديكا از وزارت داينا

بوراره معارف و او فاف و صعبه شده بود آقای د کتر موسی خان عکری لممالك از طرف وزارت معارف بريات إداره صحبه كرمان و مريضنانه نوريه نتخاب شده و احمام أيشان عماً قريب ما در خواهد شد

قفا صاب تجز به اهالى سنكسر ازوزارت واخله بقاضا

شوند اخبرا زدوخوردی همباالها ع

تحمله نموده اسباب زحمت رعایای ایران أيران نموده أند لهذا أو طرف وزارت داخله بوزارت امور خارجه نوشهه که بالمقامات مربوطه مدا كرات نموده از

نفنا منامه شير خورشيد سرخ

پس از اختتام محاکمه آزانهائکی عنصاب نموده بودند اداره نظميه كلبه معبوسين را مرخس و اشخاصيك موقا منفصل شده رودند رون کذشته معددا

شرارت آن ها جلو کبری نما ند

ا مامورین سایق روس برده رودنده دولت بامامورين حديد. داخل مذا كره شد و در نتیجه مذا کرات دولت قرار شد اثاته پرت را معترد و پرترالمام كمال الحويل مامور ن دو ات ابسران

ا شد که پس از خروج از طبغ بموقع

نموجبرا پرت های متعددی که از انسوده اند که حکومت آنجا را از جزو

وزديده أ... بايد يسرم را بمن رد كند ... و الإ

شمردم كهشمارا ملاقات كرده در این خصوص محبت

باهبج كس هم دراين موضوع حرف نزدم ومنتقبما

خدمة شا ومدم

ودو برك ، مدائي فكر كرده كفت. حِنَابَ و كثر

این قر ارشما آ مده اید ، در بار میدر فهاد ام مرزی

كنت اخبر . المرات المرات المرات المرات

كَجَا است . شما او را نزد مادرش خواهمديرد؟

البناء ال

مد ئی بسکوت کذشت ، در این خمن لوپس

آیااز مراشماد ام د مراتری عخواهد ارسمد ؟ نه

نميكنم . . ممكن نيست . . قعهذا بر عجب

در دل مبكانت ؛ آيا مكان طفل دا بمن بروز مي

أَظْهَارُ لِي كُرِدِ: فَرْضًا اكْرِ مِنْ بِكُوبِمِ طَفَلَ دُرْ

از من إكب الحلاع كـنبد . غبرازاين ات ؟

را مي كشم ... الم جمين امش خودم را هلاك

كُنم أَنْ وَ بَنَا مَرْ أَيْنَ مِنْ مِنْ خُودَ الأَرْ مُ

من درست معنی کلمات او را نفهمیدم ولی

در مذا کرات لجار نی دو ات ایران با و لَتْ رُوسِهِ البّاعِ ابران لحثُ فَعَارَا رهضی مهاجرت کرده و نعضی دیگر هم . در صدد مهاجرته شند خبر فوق برخلاف

ک ر گذار آستا را بوزارت اور

خیانجه متوید در ناریخ ۲۰ جمادی

الثالثي در جريده ايران شماره ١٣١٨ در

فقعه لا ستون ع مبويد بو إسطه وقفه

المرهر خوب

و لحجربة كه بتوانم بين شوهر خوب و لجد را أمهن دهم حواب پسنديده نخواهم.

توانست بدهم خصوص اینکه ساحب قلم و نویسنده هسم نب م ولی بطور ساده

عقبه م خودم را بهان مبكستم هبج خفتي را نمهتوان كفت براى مرد لازم است ا

عموم زنان را خوب شوهری باشد بلی ممکن است اغلب صفات مرضه را ردیف

كرده كفت شوهر خوب آنستكم عاقل عالم فاضل كريم سيخي نجبب عفيف مؤدب

مَّة ، هَنْ بَانُو فَا مُهْرِبَانَ دَرْسَكَارَ خُوشُرُ فَتَارَ خُوبِ رَوْ يَا كَبَنْرَدَ خُو بَاشَدَ ﴿ بِكُ زُنْ يَبِشَ

نگیرد و نظر جز برزن خویش نبفکند یا قدری هم پز ادعا ارشده وطن پرست

شجاع سباست دان آزادی خواه وغیره هم ضمیمه نم ملم است چین مردی خملی

خوب شوهری است اما برای کمام زن آیا آنزنی که نه خودش دارای این مفات

* باشد و نه آن هارا بشناسد ؟ أمام زنان دارای یك فکر و خبال و « آرزو و »

آمال نبستند بنا بر ابن بعقباء، بنده شوهر خوب دو قسم است كه نتبجه لقريسا

یکی بہتود

دُست وَيَا مَبْرَنْهِم كَـدَ إَشْتَهُ أَنْدَ كَى يُرَدُهُ جَهَا أَنْ رَا رَحْنُهُ كُرُدُهُ بَاشْنَدُ بَايِدُ مُرَدُ وَر

أمام صفات واخلاق اعم ازصفات مستحدنه بأمستهجنه ومداك وعنبده مطابق بازن خو دباشد.

رُّ إِنَّ دُونَفُر مُتَبَا بِأَنَّ الْأَخْلَاقُ هُرَ كُنَّ رَفْقَاى خُوْنِي هُمْ نَمْمِتُوا نِنْدَ بِشُو لِلهِ نَا خِيرَسَدُ

رای نداشته در مقابل اراد. زن مطبع محض باشد هرج، کفت همان ـند و بهر

ولفي فرستادش برود اين قدم اخبر را اكثر زنها شوهر أخوب مبدانند (همان

طور که غموم مرد ها هم ققط زاراً به این شرط خوب مبدانند)این بود آنجه

ونفع كمان مبكام و خبلي هم ممكن است خبال باطل إشد ضمنا اعتراف تبكام آن

خانم ایرانی که موفق شود سفات مخصوسه شوهر خوب را معین کندها بل امجید

و لجدین بسمار است زیرا عینا مثل این است از یك نفر کور مادر زادیه پرسند

قشنك لرين رفك ها كدام استوع آن ببنوا آيا جز ساهي رنكي ديد. نا فهمد

كَدَّام بَهْتُرُ امْتُ نَا لِبِنَا مُبِشْنُود زَرْدُ ، شَعْبُد قَرْمُز ، زُنَّ بِدَبِحْتُ ابراني م مُبشنود

كِيهِيا . سَبِمرغ . شُوهَر خُوبُ ، و أَيْ نَهُ أَيْنَ وَ لَهُ إِنْ هَبِجُو قُتْ إِنْ جِرْ تُشْهِدُهُ أَنْدُ

المدخه كؤنه مبتوان تديده را الوصيف كرد

اول برای زنانهکا یك قدم ماورای محمط الربك جهلی که مانسوان در آن

دوم برای عامه زنان معمولی وعادی این مملکت مرد باید ایدا از خود

فزوده مبشود و عموما اشكر دار بد احار واحل

تقاضاك كمك مدرية

در محمد آباد که از سر مدات روس ایران است یک سال قبل ناسیس شده و يكعدم شاكرد خبوب أرببت نموده است أفعلا يكسمه او مان كدر بو دجه دار داز اداره معارف خراسان لقاضا شد که از مَحَلُ عُوْ إِيدُ مُخْصُوصُ مُعَارِفُ كُدرُ أَو دَجِهِ ا بن مدرسه وا بردازد رداره معارف متعدر است که مجل نداریم لهدا برای ابنكه أبن مدرسه منحل نتود از طارف آنوزارت خانهاوزارت ممارف مدّا كره فر ما يذر كه بأداره معارف خراسان امر

داخله راپرت میدهد که یک باب مدرسه

اً لَنَكُرُ ٱلْمُدَاخِتُهُ إِكُنَّ دُو لَارَ فُرَسْتًا دُمَّ أَلَمُكُ الجسس نمايند كند از عايدات معارف كسربودج اين ظرمه بتلكم إف خانه آمده وتحصن هدائد مدرسه را بردازند

هستند ابطوری که در این مدیت ولیل

بكلى حال ووحبه قشون النهبر وإبطودي

مردم خوشر فتاری می زمایند کها بیاب

المبدواري علاقه منداناست هر روز که

بارند کی نباشد قبل از آفتاب آفراد

مثغول مشق هستنداز قرار النونجاكم

أَنْرُلَىٰ أَمْرُورَبِكَ كَتَّنَىٰ جِنْكُى كَهُ نُوبُ

و مما قر هم ندارد المانزديكي الرائع آمده

النحصن آزان ها

عُراق - كلمه آزان ها و اجزاي

الحسن در المكراف خانه

رُسَبِدُهُ بِوَاسْطُهُ قَتَابِكُهُ دَرِ شَبِ عَا شُورِاي

كذفته واقع شده است له الله الله المنافظ

قریب دویت نفر مرد و پنجاءنفر

از محله بنجاهه بتلكرافخانه نائين

مده متحصن شده اند که نظامیان دو

في وا بسه أهمت اد لكاب ابن قضبه

دستکبر نمو ده اند

یه عزا داری و سو کراری یا

المفويان _ دور روز است جنول

ر نبس مجبد ر قلبخان نما ينده اركان حوب

حكر الجنوب مجانى، فأفعه مرحوم جزال

كثورى لعطبل لمام ظبقات اها اي دسته

بدسته خاض شدند و نظل بمحبو ببت

سن لبب حبدر ولبخان عموم اهالي وتاتو

للِّكِ ﴿ النَّمَانَ كَهُ آدَمُ خَوْ بِي بُودُ دُيْرُورُ

رحت ایزدی پېوخت سیادی اید

در خو کدواری فشار آامه شر

نمو دلار برسود المراجعة

مرزه خيان منعقد ادارات بتكرى و

و بزه ـ از قرار رابر ایکه ازنا این

وبأيك حاات رقت آوري مطا المحقوق معوق جلو یہ سیہ از اجعاف خودشان أمسما يند مراكب لظام خود هُمْ بِمُقَامَاتُ مُرْبُوطُهُ مُعْرُوضٌ دَاشَتُهُ اللهُ حكومت استراباد راهرت مهدهد

كه اداره و نشتورك أو مان يك عباسي ز مال التجاره های ایران که بروشهه خيل مبشد ماخود مبنمود اين مسأسه اسباب شكايت أجاد شده باقت ول يرى قولت روس مدا كرات لازمه بعمل آمد نایب فنسول برای جلو بری از این مُسَمُّلُهُ بِهُ بِنُدُرُ حَرْحَوْ تَ نَمُودُ كَهُ بِيْسَ المحقيق بإداره والشنورك قدغن المايد که خرزی از لجار دریافت نکنند

م المحل اداره قشون الم بْمُوْجِبُ ﴿ رَا إِنَّ لِبُكُهُ أَبُورَارُتُ ﴿ وَإِخْلُنَّهُ سيلم است اداره فشواني كر مان عمارت و الكشارا كه از منتملهات دو التومخروبة شده بو د کا ملا اهمبر اسو ده و محل ادارة فَمُوني قرار داده اند مجمن درتلكراف خانه

حقبقت و ابدا كن إن لجار مهاجرت إرشبد، آست عده كتبرى از اهما إلى كليا يكان بواسطه لعنديات اداره مباكب بالكرافطانه آمده متحصن شدر اندمواد شكايت خودشان را للكرافا بمقاماتها بم معروض داشته اند ا الماده المداورود اكتن جنكي الما

م 🖟 🧖 ورود کتابی ختش الف الله الله الله عالل است شراب محمد حدين خان و الس الله شمال از روزورود برشت بایك جدیت فوق العادة مُشْفُولُ لَنظيم و اصلاحات قشو تي

كرده و أز حسن اقدامات وزارت خارجه وز بروز بردفاه حال سرحد نشيان

تغبل ايالت خراسان بوزارت

استخراج معدود كعيد مليون بن كا فود انزاني 🕮 امروز بك كتنياز باد ينج در در رو اول وجه ور ديد در اين نواحي کو به وارد شده کرا سمت مفتشی اسه ستخراج مبدودختي هتا دردزمه مصول کتنی های نج کی دار د در پراخو د مذکور كوك المام [لمان ، ريب والزادة الفرا ماخب المنطب است آ لمان إمولجب محماهده ماح ازبك الله عمله عبات مبنا شند مملع مم ــمت مهم معادن آهن خود که در ایاك بعث بين فردا بتازه شهر خواهد راف

ا مروز ساعت ده عتم بر خبده شدخاجي اين نقطه اس كن دمه ه

و دو برك و دستكاء للفن را پېش كتېده كفت ! هستېد و . . . بامدېو و پراسويل و منشى كار دارم! داشتم . . كوش بده و . پشيمان نخاهي شد. . ! آنجا نهت ؟ . . . ممكن نهت، هميشه دواينساعت الدرايين بسي صرة أنبست . . آل لو . . . كوشت و اطاق خودش كار مبكينة . . به او بكو نبد كه إ با من است ؟ خبوب ، إس زود شش الفر همر إه بردار و دُر الوُّهُ مُو بِبِلِّي نشستَه ، هُرُ جَه رُودُ أَرْ بِا ه دُوبُوك ۽ و كَبَل مَجَلَّى ، ﴿ بَكُو تُبِدُ كَارُ وَاجْبَى ۚ أَيْنَجَا بِمَا ۚ . ﴿ مُنْخُواهُم ۗ بُكُ شَكَارَ خُوبِي بَوْ تَقَدِّيهِ آنوقت مُجدوا نشره را نکرار کردمساک | است . عد . است مخلوا نشره را نکرار کردمساک | است . عد . است آسایش شما | است . است . است . است . است . آرسن [لوین] است . درست . کنم . ، ، خبلی شکار جا فی است . ، ، مستناسی :

لُو بِن خَنْدَ بِدُهُ كُنْتَ : ادارُه بِلَبِسَ رَا هَي النَّهِ ؟ ﴿ أَنْ اللَّهُ عَلَّمُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّلَّ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّلْمُ اللَّهُ اللَّ جواب داد : خبر ، خبر ، ذكتر بفرما تبد ابدا منتظر خنين ببش آمـــدى نبود، ولي بك هِبُجَانَ نَا كُهَا نَيْ أُورًا وأَدَارُ كُرَدُ كُو خُنْهُ، كُنَانَ الكويلة: (أحدث ! احدثت :) ﴿ المنافع المراحرك داده از او التكرنود و كفت : هنوز أمام نشده است إن كمي

حوصله داشته باشهد. آ نو قت مجه دا با نلفن شروع باصحبت ناو ده كه آل أو ا . . أ براسو لم . . . جطور ؟ . . . ر فَهِقَ شُوخِي نَمْنِي كَنْمَ لو بن . . در اطاق من القابل من نشسته بكي دو نفر كميا زياد

از خانه منبو و دو برك ، باشما كار دارند. منبو

٠٠٠ جُونَكُم بِكُـقُمَّتُ أَزَّ أَيْنَ مِنْهَا بُرَ. نَلْفَنَيُّ رَاجِعَ أَ ا بنما احد و المراجعة المراجعة

آنو قت مجددا مشغول للنن شد: آل لو ا "، ﴿، مَاهُو قَدْ بِرَاسُوْيِلَ ﴾ ؟ . أَنْ تَخْجُبُ لَـُوْ فَلَّمْتَىٰ ؟ أُ خَرِا انقدر مُضطرب خَرِقْ مَبْرَنَى ؟ ، ، آرى مُدنى أَسْتُ كُم يَكْديكر را نديده أيم . أَمَا قُلْبًا * هُبَجُو وْتُ هُمَدِيكُرُ رَا فَرَ إُمُوشُ نَمْبِكُنَم . " بِعَلَاوِهُ من زیاد لو و همدستانت را آمی بهنم . ، حطور ؟ خبلی کار داری ایه بخش از لو معدرت میخواهم. منهم خملی کار دارم - فقط یك نجز أی عارض راهمتن ندارد بجای صحبت در آمدن المجبل كن

اجازه مبدهبد؟ كار لازمي است . . . الويان حوابد داليته جناب و كبل فرما لهد . بيسيس أ دوبوك أ كوشي رابر داشته كنت آل لو . أ. أيره (١٩ - ٨٢٢) را بدميد !

کفت بلی ، همبنطوز است . . . دکتر معلوم

خواهبد ؟ النطور نبست ؟ شعبه د ارالانداء .

مبشود شمانمر. ها را از حفظ دا ربد ؟ ﴿ ﴿ ﴿ ر جواب داد: بلی ، وظهنه دکتر اینت که نَمْرُهُ أَوَارُهُ بِلَهِسَ رَا هُمَهِمُهُ وَرَ نَظُرُ وَأَسْتُهُ بَاشَكُمْ إِشْكَا اما ضمنا در دل مبكفت : خدايا با اداره ولمبس حد كار دارد ؟ از إداره دار الانشاء حدمي خواهد ؟ . . . آه ؟ فه، مدم با د پراسو بل ، دی حغواهد صحبت كند

المره دوروك ع كيفت ؟ آل لو ١ نمره (١٩ - ١٨)

من به دوستی نو مطمئنی . . زود نر مراز سُتُ این آدم خلاص کن بر با شش نفر [آ ژانهای المن و ایان در نفر ی کسه همیشه كتبك خانه مرامي كشندميتواني اور ادستكبر كني. هُمُّينَ كُهُ بِخَانَهُ مِن وَارَدَ شَدَى ، اول فِطْبِقُهُ سُومُ امارت ورفته مر آشين من بدست آثانها بهده من این زن همان و ویکتواز، و دایه پیرا لوپناست لبته او را میشناسی ؟ ... صبر یکن ... یك خبر بكر أهم دارم...چند أنفر را بكوچه قشا نو بريان، بفرست "... لو پن ، در آنجا، واسم همسل بو مون، زند کی می کند قهمدی ؟ حالا زود باش خودت را حرکت بده ... الله الله آن وقت کوشی را بجای خود قدار داده

نده ای که بیمتر به غدغد مرغ شباهت داشت الله و ده الاست الهارا لار حبب شلوار فرو برد ل بيش آمده كفت خوبشد اينطور نبيت براي نوكه بسمار، خُوب شد اکر، دکتر (دورنس) بودی نا دُو سَاعَتُ دَيِكُمُ هُمُ هُمَا رَاحَتُ تَمْهِكُذَاشَتَى المَاحَالَا مجبوری در ظرف سی دنبقه خورت را ازاینخانه

سر ننك بلور

و از علیات آرشن او بن ا وضعبت اطاق آبدا گنبهر نکرده بود . روی مُبَرِّ الْمُحَالِ أَهُمَا وَوَزُوْا مِهِ أَهُمَا فَهُمْ الْمُبَعِمُ مَرَ كَا قوطى أسر و كممه أو أو نوبك حيق ، مانند همبشه دیده می شده. آی لوین در ضمن این که نقشه عملهاتخود را

طرح می کرد ، مبدانست که با دشمای قوی پنجه طرف است في پېشا پېش پېه مغاوب شدن را بتن ميدا لبد و الماليد و الماليد و الماليد

از طرف را، رو سدای با شنبده دو طولی: نكشبد ، كه دوبرك ، دارل كرديد ، الما الم لإن ايس از ورود ايدا بالوين حرائي ازد. فقط او دا باس اجازه جلوس داد ، بعد به کارت و يزيتي كه در دست داشت ، نظم كرده كفك ! د کتر فدورنس ، جناب عالی هستبدی از کست . ما حواب داد : بلي آقاي و كيسل ، بنده ودورنيل ۽ د کتر قريه سن زرين ۽ سياشم 🖟 🖟

قبل از آین که بیالمنش بروم ، او رانی ناختم . پرسېد مکر مریض است؟

ر از روی این کارت معلوم می شود

حُجُوابُ داه : إلازه با أو آشنا شده أم أ

كه ﴿ مَا دَامَ مُورَى ﴾ شمارًا نزدُ مَنْ فُوسُنا وهُ اللَّهُ اللَّهُ مَنْ اللَّهُ وَسُنًّا وهُ اللَّهُ اللَّهُ

لبته او دوست و باصطلاح مشتری شمااست ؟

به خواب داد: خبر مقد از سر چون زیاد نبو داز مرك المجات یافت. ودو برك ساكت شده و سر را تطرف او بن كروانبده ببعورك نشات.

أو إن در دل كفت : آيارمن أكاه مبك لله ياحِدُما نش The stage with the same of the same and

حواب داد: مهادام مرزی ، خود را مسموم hater with the state of the state of ودُوبِرُكُ إِزْجًا بِرَ حَبَّمَ وَبِا كَمَالُ وَحَدْثَ كَفَّتَ : چطور ! خود را شموم کرده ۲ حالا زندماست

نمي لوانست جشم خويف را به بهند ، جشمهاي استاو احت ،.. دوبرك ،است كه پنز مرا ، حسه خبال دارد الا باست مدين سعيد

آنوفت با كمال آرامي شروع بصحبت نموذه كَفَتْ . تَجْنَابُ وَكُمِلُ ﴾ ألبته نُصَديق مُبفَرَمًا لبيدً. که کاهی طبیب دچار بفضی پیش آمد ها میشود ودرا نجام كارها أي كداز الكلبف اوخارج است مجبوزا هَى كُردد . بَرَاى من هم همين قدم ببش آمده. وَ قَتْنَى ٰ كَهُ الْرِائِ مَعَا لَجَهُ وَمَا دَامَ الْمُرْدَى عَامِرُ فَتُهُ لِوَكُمُ ا أُدُّسَتُ أَبُّهُ أَشْبِشُهُ شَمُّ أَبُرُونَ لَا أَمْجِدُوا ۚ إِنَّ رَا دَرِ وَهَانَ ؛

خود خالی کندو لی من آنراً از دسیش کرفته و مدتی خبلی؛ به او پن سخت می گذشت ، او آین که ابا هم کشمکش کر دیم مادام (مرزی)میکت او

是一个人,我们就是一个人,我们就是一个人的,我们就是一个人的人,我们就是一个人的人的人,我们就是一个人的人的人的人,我们就是一个人的人的人的人的人的人,我们就是

المناد الما وند)وجندين

نفر از ساحب منصبان ارکان خرب بشته

شهر رنجف وفتند م ما فوت ان بفداد با

هنت طباره بقمل آمامه و در طي عطفي،

كه أدن مقا بل علماي رؤحا ني وشهوخ ايراد

أمود فينبن اظهار داشت من بطور مضحكي

شده أودم كم ظمارات لرك حامل فيفون

عنما ني و در حد فرسخي موصل طبران

لون و شیاری بوده محروم شد قسمت اعظم معادن آهن آلمان کنونی در همین تواحمی اشدال شده

مثلاً از مجموع محسول آهن آلمان
 «که در سال گذشته هفت ملبون و کری
ان بوده الربيا سه ملبون آن ازاراشي رن استخراج آبشه، همهنطوراز هوبست و پنج هزار آن روی بالغ بر نود ویك هزاد ان آن در این ارانسی است وَ إِذْ يَكُمُهُ وَ هَفَتُ هَزَادِ أَنْ شَرِبُ بِإِلَّمْ بن جهل و شه هزار ان آن از همين قسمت بهرون مهامده

کر سنه ۱۹۲۰ هفت مابون کار کر در أسام كارخا نجات مملكت آ امان مشغول كابه بوده اند أز أين مبزان قريب دو المامون در كارخا نجات أواحي أشغال شده

مقصود فرانسويها از اشفال ناجبه روهر دو ممثله است اول خِمانج در وابورت (داریاك) د كر شده ایجاد يك مملكت جديد و أجزيه آن از آ لمان سُ دويم أصرف كارخا نجات وصنايع مهم آلمان و فلج كردن اوساع اقتصادى آن مملکت

المنجباتر كاردين هفتكي هي نويسد كه فرانستوى ها هميجو قبت الراموس نيخو اهند كرد كه جمعيت ألمان معبر أز العيه رُودُونُ شَمَّتُ مُلَّبُونُ بُودُهُ و أَمَدُادُ أَوْ لَهُ هُم أُدُو أَنْ مُملِّكُ أَرُو أَمِهُ أَزُدْياً وَ استُ قر حالي كا تفوس فرانيه اخبرا بر الليق أحداثيه كه در أيار لمان فرانده كافته كلم كم في شود و حالا فقط بجعل طلبون الت المملكة فرانسة داراي بازدة ملبول و شمعلو نود و شن خانواده است که يه طريق في لل أاستُ "خانواده هاي بي الولاد ""

2. 2. 2. 5 17 1. AV. . 1.

ا ایک او لاد دو مدین ۱۸ مربور مربر او او لاد دو او او لاد دو او او لاد دو او او لاد دو او او او او او او او او . jet leke 1777.4 37

e of the Virginian Styles is a

ه که بیش ز شه اولاد دارند

. 149 11.111.11

احارفاره

💨 🛪 مُعِناكُون 🗖 📖 مُعجلس المجار أبي شرقي ور ممكوم درا لعت وياست جعلل خان أفسأ ينده الحادية لجار طهران وبالحضور أماينده كان أيران و أعتماني و سايل الله الله الشرقي مفتور داشت كه السبلق شعبه ایشران در ۱ بازان میکاره نبر او م كوردور هذه السنه بنو ريت ششروع To the first of the second of the second ﴿ ﴿ مُجَالِسٌ ۚ لَجَارَ لَى امْرَ أُورَ ۚ بِا أَدُرُ ۖ وَلَا عُطُورً

محرفتن المجارب أسال كذشته تو أيك سلماله اطلاعات معضوضه که از دفیق شو مبا الکی قما ينده بامعتمار بالموات الشوروي روس أَوْرِدُ أَيْرِأَنَّ وَدُيًّا فَتْ دَاشَتُهُ أَنْصُمُمْ فِي أَلْحًا وَ الْحَادُ کرد که در هو قع مکاره نماینه کان خود ارًا ؛ إِنَّا الْقَاطُ: وَبُدُوى مِرَا كَانَ حَمَلُ وَاللَّهُ اعزام داود البابدين وسبله وسائل سهبل حمل اجناس و ساده کردن فور ما ابته ها را فراهم آورده علاوه بر آن

معلق با كميته سايوه داخل مدا كرا اي شده است که در مهاره میدل های محصوصی براى الجاز ابرااني الخسيمن داده شود و چون منتری زیادی آز طرف موسیات روسی و خارجی برای تحصیل محل در مكاره مشاهده مي شود لذا الصميم شده است که تسمتی از امکانه مخسوسه به اجار ایرانی را متحصر بایرانیان نموده

و بطالمین دیکر ندهند مجلس اجهار ای شرق بر حدب هُمِش قها د مهورزا جعفر خان نماینسده أيران لصويب أمؤد كه بالحادية هاى لجار آیرآن پېشنها د شود که از خالا بفورٌ يت مشنول أنهبه الداركات براي مجاره نهر کورود شوند و از نظریات خبر خواها نه دو آت شوروی روس نسبت اله أيران استفاده كنند يخصوص أمروز که دو لت شوروی تروش ایطور استنا و مناحص بفرد حتى بايزان اعطا نموده أست كه بر طبق صورت معين ﴿ دَرُ حَمَلُ أَجْنَاسُ أَيْرا نَي "بروسية و الجناس روسي 「(ときなり、一般の一般の

المسكور • - "ر فبق كارا النان كنبل كمفياريات أمور خارجه دوات شودوي دوس الكراافي برفيق شومبا لبسكي نما يندم مختار ، هو ات شو دوي در ايران منابره نمشو ده است كه دولت ماولی برای حان استقبال آن اجرار ايران و حكومت ملى أيدان اخبرا مرر داشته است که بردوی اسول ،، معامله ومثل العرف ، كرو كي ١٣٠١ ، بواي ابدت لله كه دار عرض آن فرار هادجد له كمركى بايد الدوين و امدا الماكنونة معدول شود و فا أبدين وسبله فر شب سابق كه مدون شر كت متقابله روسه وابوان الوسيلة قوانكين البديده الكمر كي العبير داده شده بود مجددا بين قرار كردد (ب ب ۲) (ب د ۲)

ممكو ع - بواحظه شروع به ندا كرات عقد قرار داد لجاد لي روس و آیران مناهده نمی تنود که در دوائر لحارثي و سناءي مكو دونتي الزوظاهر م کشته است از قراری که اطلاع ممدهند اله كارخا نجات بارجه بافي نوا-ي ايرا نو وزندة الويو كودرودسك و كاراخا نجات قند سازی او کرایناو کارخانجات شمشه سازی وا فاستو نی و ماهوت سفیا رشات منكفتي داده شده أست كل الجالق مخصوص باب ايران الهبه كاند ر دراً جند روز اقبل شورای مخصوصی دَرُ إِنْ أَنْ دُولَتِي فَتَكَالِمُ يَافَتُ أَوْ أَمْدَالُهُ مِافَتُ أَوْ أَمْدَالُهُمْ نوسعه اعتبار برای نجارت با ایران و همجنين اعتبسار ايسن الحسارت در نَهِنَ ﴾ كُوزُ وَدُ أَمُورِدُ مُذَا كُواتُ ۚ وَ مَطَا لَغُهُ واقع کردید ،

الله المان لم خرابه اجتماعبون خاطر فشان مبكمانند كه دولت آلمان طرزعمل خُود را دُر أَاحْبِهُ ﴿ ارْوَهُمْ ﴾ العببارادادة اكنون كه كاد كران آلمانى بى اعتنا ئى كرده مقاومت درمة بل فرانسوى اها نمهكمانند اربابان نسنايع و كالرخسانه جات را نشویق میکسند که کار کران

را خادج ثما يُلُهُ نَا لِدِينَ وْسَهِلُمْ عَلَمُ ۗ الْاسْفُ بِمِفَارِتُ نَمُودُهُ اسْتَ ﴿ (ر) يَـ بِنْهَارُ زَيَادُ وَ عَدَمَ رَصَائِتَ فِينَ عَمَلُهُ عَيَاتَ

training at the state of the state of آلمان ـ جريده (نان) نبكات مهم نطق صدر اعظم آلمان را مورد لوجه قار أين خو د قرار داده ٠

نكات مذكور أزابن قرارانده ١ - آلمان بېشنهادى براى اسفيه مُمَمِّلُهُ غُرَامَاتُ وَرَاحِبُهُ (رُوهُر) يُخُو أُهُمُ کرد و ۲ – ولی آ امان حاضر است دا - لُن

مذا كره شود ه 🎮 💮

۳ نے افکان دارد مقاومت خواہد

发展的形成 "一家要用的种 ﴿ المان الله و (روهن) يك سدو سی و مسقطار اکنون درایاب و دهاب اند و المتخدام عمله عبات آلماني راه رآهن ادامه دارد . الله الله الله الله الله

A SOUND REAL PROPERTY OF THE PERSON OF THE P وانكاستان أسموايد فرانمه بالخشفودي أخاطر نشان ميكننه كه دو همان موقع كه صدر اعظم آلمان در مجلس ملي نطق كرده رز ئيس الوزراي انظمتان حواب های کا نی بان نموده است . (ونار لأو ﴾ ظهار داشته : و افكلبس هـــا قراموش نمی کنند که ما ما نراند، در جنك متنق بودم و من يقين دارم كه فرانسه أز وساطت ما فؤ مسلمه (روهي) منواهه د نجبله بناي إين است كهدو ات أفكابس وو اين قضيه بعنوان وساطي مداخله نخواهد کرد ها در (L.),

صلح باعتماني

الدن ه ـــــ وموجب الملاعات مخمر سباسی عبرید دیلی ناکراف) آخرین أخباري كه أذ شرق أزديك واسل شده أست نظريات خوش ببني كارطرف يارة مُحافَل وسمى انكليدي دو هفته قبل إراز شده بو د بکلی برطرف نمو ده است. بدین هُ مُعْنَى كُهُ دُولُتُ آ نَقُرُ وَدُرُ لَحْتُ فَعَارُوطُنَ پرستان افراطی نه فقط مواد اقتصادی ف مالي معاهده والنبيرة والده است ملك حقيقة يك معاهده متقا بله فرابب هادهو بكاي لأبيحه متفقين والماسلاخ بالمنبو داده

عَمَّا نِي ــ آژا نس هاواس از إسلام يول خمر مبدهدك مجلس كممر آ نقره رای داده که طرح آیش آنهبادی صّلح اوزان - بطوری که حا آبه ندوین شد. قابل قبول نبت أ معدالك باكثريت زياد بُدُو الثَّاءَمَا نِي أَجَازُهُ دَادُ مَدًّا كُرَاتُ واجع بصاح را المقب كالد .

رم ع در طی کشمکشی که سه نأر : مبخوراستند داخل سفارت ، آلمان مقهم رم بشوند پاپ، سفارت پاک زخم کاو له بر شکم برداشت هر سه نفو دستکمر شده اند و موسوابتي از اين مسلمه اظهار

أمهنما يند و أنى هبچ طهاره ارك و يقو نشده و یک مصری مجروحوسه سربازا نکایمتی و يك سر بازعتما أي يك قدم بدمت موصل نهز مجروح شديا ندمها جمهن فرار اختهار

حيله وشاق

المروز بواسطه سومين

بمبي که در اعرش اسه اهفته در قاهره

محترق شده استهبجان شديدي حكمفرما

كرديده بود . بمب اول در مركز شعبه

مخبران انكابسي انداختهشد ولي محترق

نکر دید دیکری در قهومخانه جنب مرکز کن

قوای نظامی انکامس دافکنده شده و

بطورى كه اظهار مبدوديك مصرى مقتول

ابرت عالى (اینفه مرکزی کرکران ماهوان)

لبله پنجشنبه ۲۶ حوت و ۱۳۰۱ احت مديريت عبدالله زاده و باشتراك ا كتر. روج آ کتریسهای ماهر - بیعرض نمایش کذارده میشود

إبراي مساعدت بمعارف كاو كران دو خورداري ولبط بشتا ببد المره اعلان ٤٧ ع. المراه اعلان ٤٧ ع. المراه اعلان ١٠ ع. المراه المراع المراه المراع المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراع المراه المراع المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراع المراه ال بها آیا در از اینانیه در در در در در در در ک شاهنداهی اعلادات به به

المراد ا

ور مقا بل. اقدامات الهالي شهر إيواي دوشنائي خبالانها و كوبوه ها بالمربه متعذر است كه خيا بعالى أزركتبدن شاه سبم امتناع مبنما ليد

علت اینکه بر طبق کنترات بوظیفه خود ان اقدام نکر ده و اهالی شهردا از نعمت روشنا في معروم كردمايد جميت ا

بعدوم هموط ان اعلام مبذود كر كلم من اسلات النود و ا بواي كبيمه المعال شرق و كسنبون هاى آن باستنداى كسنبون داخله هجا له بند فتر و ابطين. دو. حير بدو حبات ایران ازسال دارند کا از آنجا استوسط ولیطین وحمی کمیته بمقامیهای

(ناظم کے کہت الحاد فرق)

جورس لللاق نساندان اللامة المناسبة المارة

لبرو	شلبنك	ا لبره	شابتك	۽ نس	الم على الله
17 7.0					سهام با نك شاهننا هى ، • قرضه ۱۹۱۱ دولتا بران • متعارفى كمپانى نفتجنوب • متعارفى جديد •

نا و رس رادیس در خ	بورس طهرات الروش
ورك الماسية الم	
لياد الماد الم	ع د الکرانی ۵۰-۱۵ مع ۱-۲
Y.X_Y0	باریس سویس ۲۲۰۰ مو
	نویورک ۲۱۰۰۷۰ دویت بمیلی

هطبعه بی سفور